

تجربه‌ی طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه: محله‌ی اسلام آباد تهران)

سمیه شالچی^۱، صفیه قلی‌زاده^۲

چکیده

سکونت‌گاه‌های غیر رسمی امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است. زنان در این مناطق طرد تشدید یافته‌ای را به لحاظ محرومیت و جنسیت تجربه می‌کنند. طرد اجتماعی به مفهوم گسست پیوندهای میان افراد و جامعه است. مطالعه‌ی طرد اجتماعی زنان ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی، می‌تواند موجب آشکار شدن ابعاد محرومیت و ارائه‌ی تصویر روشن‌تری از این مسأله گردد. هدف پژوهش حاضر مطالعه‌ی تجربه‌ی طرد اجتماعی زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی واقع در منطقه‌ی ۲ تهران، با نام محله‌ی اسلام آباد است. این پژوهش از روش‌شناسی کیفی بهره برده و برای جمع‌آوری داده‌ها، از تکنیک مصاحبه‌ی نیمه‌ساختار یافته استفاده کرده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری این تحقیق، نمونه‌گیری نظری^۳ است. تعداد ۲۴ نفر در این پژوهش شرکت کردند. داده‌ها به شیوه‌ی تحلیل تماتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد، اغلب زنان در این محله از داشتن روابط بین گروهی و فرامحلی

somayeh.shalchi@atu.ac.ir

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

s.gholizadeh@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری دانشگاه علامه طباطبائی

۳- استراتژیهای نمونه‌گیری تدریجی عمدتاً بر پایه‌ی «نمونه‌گیری نظری» مبتنی‌اند که توسط گلپزر و اشترواس ابداع شد. تصمیم‌گیری درباره‌ی انتخاب و در کنار یکدیگر قرار دادن اطلاعات تجربی طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌پذیرد. تحلیل‌گر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله‌ی بعدی گردآوری کند و آن را از کجا پیدا کند بنابراین گستره‌ی حجم نمونه از پیش مشخص نیست و با حصول اشباع نظری پایان می‌یابد (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۴۰).

محروم هستند. به سبب وجود سبک زندگی سنتی از داشتن مهارت و امکان اشتغال برخوردار نبوده و زیست وابسته‌ای را تجربه می‌کنند. همچنین آنان تجربه‌ی بسیار محدودی از رفت و آمد به سایر نقاط شهری را داشته، آشنایی کمی از تهران دارند. علاوه بر آن به سبب درونی کردن تصویر منفی از محله و داغ ننگ از سکونت در محله احساس شرمساری کرده و روابط خود را با بیرون از محله کاهش داده‌اند. این مسأله همچنین فرصت‌های ازدواج برای دختران را کاهش می‌دهد. تفاوت‌هایی در تجربه‌ی طرد اجتماعی دونسل از زنان در محله وجود دارد؛ زنان نسل دوم علاوه بر طرد از جامعه‌ی بزرگ‌تر، طرد ارادی از اجتماع محلی و احساس نابرابری را نیز تجربه می‌کنند.

واژگان کلیدی: زنان، طرد اجتماعی، سکونتگاه‌های غیررسمی

بیان مسأله

فرایند مدرنیزاسیون شهری در ایران با تأثیرپذیری از شهرهای غربی و با وجود اقتصاد وابسته‌ی ایران از زمان قاجار آغاز شد. در طی دوره‌ی پهلوی اول توجه به شهر و توسعه‌ی آن در مقابل روستا به شیوه‌ای اقتدارگرایانه ادامه یافت. دوره‌ی پهلوی دوم با رشد شتابان شهرنشینی و اتفاقاتی چون اصلاحات ارضی با مهاجرت گسترده‌ی روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک به کلانشهرها مواجه بودیم. فرایندی که با رشد نامتوازن و نابرابر شهرهای ایرانی تا به اکنون ادامه یافته است. از آن دوران، مهاجرت و به تبع آن حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، یکی از مهمترین مسائل شهری جامعه ایرانی بوده است. روندی که باز نمود نابرابری و مهمتر از آن استمراردهنده‌ی آن بوده است. جداسازی فیزیکی و فضایی گروه‌های درآمدی مختلف به افزایش نابرابری کمک می‌کند. یکی از مکانیسم‌هایی که سکونت‌گاه‌های غیر رسمی را تبدیل به گتوهای شهری فقیر پایدار کرده و امکان برون‌رفت آنها را از این وضعیت دشوار می‌کند، تجربه‌ی طرد اجتماعی در بین ساکنان آن است. اغلب بستر منطقه و اجتماع بیشتر از خانواده، خویشاوندان، دوستان، ویژگیهای فردی و سابقه‌ی خانوادگی بر فرصت‌های زندگی تأثیرگذار است. دسترسی فرد به شغل مناسب، فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌های

اجتماعی و یا حتی مشارکت سیاسی تحت تأثیر مکان زندگی است. مکان زندگی فقط بازتاب منفعلانه‌ای از درآمد و ذائقه‌ی ما نیست بلکه در وهله‌ی اول به شیوه‌ی فعالانه توانایی ما را برای کسب درآمد تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ واژه‌ی طرد اجتماعی آرام آرام جایگزین فقر در گفتمان سیاسی کشورهای مختلف شد. در سالهای اخیر طرد اجتماعی به تم مرکزی در سیاست‌گذاری اجتماعی درآمده و جایگزین شیوه‌های سنتی مطالعه‌ی فقر شده است. اکنون غیر از کمبود منابع مالی، بخشهای دیگر زندگی افراد مانند ارتباطات اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و مشارکت آنان در سیاست‌های ملی و محلی در نظر گرفته می‌شود. مطالعات اولیه‌ی طرد اجتماعی بیان کردند که فقر و طرد اجتماعی از هم متمایز هستند: فقر به کمبود درآمد اشاره دارد در حالی که طرد اجتماعی چند بعدی است و به ابعاد گسترده‌ای از محرومیت اشاره دارد (پروزی^۱، ۲۰۱۵).

فقر یک مفهوم ثابت و طرد اجتماعی یک مفهوم پویاست. افراد طرد می‌شوند نه فقط به خاطر موقعیت فعلی‌شان بلکه به خاطر آنکه آنها موقعیت‌های آینده‌ی محدودی دارند. از این منظر طرد یک پروسه است و عواملی را ایجاد می‌کند که خروج از این موقعیت را سخت می‌کند. همچنین طرد یک مفهوم رابطه‌ای محض است. طبیعت آن رابطه‌ای است به این معنا که قطع روابط اشخاص با بقیه‌ی جامعه، مشارکت اجتماعی ناکافی و کمبود انسجام اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را نشان می‌دهد. بنا به ویژگی‌ها و ابعاد مفهومی طرد، این استدلال منطقی است که فقر و طرد اجتماعی، دو پدیده‌ی مجزا و نه دو جنبه از یک موضوع واحد در نظر گرفته شوند. به طور کلی در دهه‌های اخیر، توجه به رویکردهای غیردرآمدی به محرومیت ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد و توجه صرف به بعد مالی فقر مورد انتقاد قرار گرفت بنابراین تعاریف درآمدی از فقر نمی‌توانند درک کامل و درستی از واقعیت به دست دهند و از شدت و ابعاد زندگی فقیرانه‌ی افراد محروم بکاهند (کانبوز و اسکوایر، ۱۳۸۴).

زنان همواره و بخصوص در کشورهای در حال توسعه در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، دارای موقعیتی شکننده و آسیب‌پذیر هستند که این شرایط برای زنان ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی به مراتب شدیدتر است. زنان از فرصت‌های شغلی که می‌تواند در اختیار مردان، حتی مردان تهی‌دست باشد، برخوردار نیستند. اغلب زنان از رکود اقتصادی، از دست رفتن مشاغل و بیکاری آسیب بیشتری می‌بینند، به طوری که برخی امروزه از زنانه شدن فقر نام می‌برند. فقر زنان ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی صرفاً جنبه‌ی اقتصادی ندارد و محدود به منابع مادی نمی‌شود، بلکه محرومیت و فقر در ابعاد روانی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. سکونتگاه‌های غیررسمی تجلی‌گاه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در توزیع امکانات و خدمات عمومی هستند. با این وجود تا به حال هیچ پژوهشی درباره‌ی وضعیت طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی انجام نگرفته است. این پژوهش به مطالعه‌ی تجربه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان ساکن در محله‌ی اسلام آباد، یکی از محدوده‌های اسکان غیررسمی در تهران می‌پردازد.

ادبیات تجربی

تاج مزینانی و خرم آبادی در سال ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای زنان و مردان جوان شهرستان نهاوند» به بررسی مقایسه‌ای میزان و ابعاد (عینی - ذهنی) طرد اجتماعی، بین زنان و مردان ۲۹ - ۱۵ سال شهرستان نهاوند پرداخته است. بررسی مقایسه‌ای میان زنان و مردان نشان داد که ۷۷.۹ درصد زنان از میزان طرد اجتماعی بالایی، رنج می‌برند، این در صورتی است که ۴۸.۵۲ درصد از مردان به میزان بالا طرد اجتماعی را تجربه کرده‌اند بنابراین بین جنسیت و میزان طرد اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین زنان با میانگین ۵۳.۴۶ در مقابل مردان با میانگین ۴۸.۲۳، طرد عینی بیشتری را تجربه می‌کنند و در مقابل مردان طرد ذهنی بیشتری را تجربه می‌کنند.

فیروز آبادی در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار» به یافته‌ای مشابهی دست یافته است. طبق یافته‌ها میزان حمایت‌های درون گروهی زنان بومی بیشتر از زنان مهاجر است؛ به عبارتی، زنان فقیر بومی به لحاظ

حمایتی، از شبکه‌ی درون گروهی قوی‌تری برخوردارند و طرد کمتری را نسبت به هم‌تایان مهاجر خود تجربه می‌کنند. هم‌چنین زنان فقیر بومی در فعالیت‌های اجتماعی غیر انجمنی یا غیررسمی مشارکت فعال‌تری نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند بنابراین، این نظر که مهاجرت، سرمایه‌ی اجتماعی را کاهش می‌دهد مورد تأیید قرار گرفت.

افسانه خواجه‌ی صالحانی در مقاله‌ای با عنوان «تشخص محله و احساس طرد اجتماعی (مطالعه‌ی موردی: شهر پاکدشت)» به بررسی رابطه میان ویژگی‌های فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این سکونت‌گاه‌ها و احساس طرد اجتماعی می‌پردازد. سؤالات اصلی این پژوهش تأثیر ارزیابی تشخص محله‌ای در ایجاد احساس طرد اجتماعی جوانان است. میانگین ارزیابی تشخص محله‌ای جوانان پاکدشت از محلاتشان در حد نسبتاً نامناسب بوده است. میان میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس داغ‌ننگ، رابطه‌ای معکوس وجود داشت.

در سال ۱۳۹۳ ستار پروین و ایوب اسلامیان مقاله‌ای با عنوان «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مبتلا به ویروس اچ آی وی» از روابط اجتماعی را به چاپ رساندند. هدف این مقاله مطالعه‌ی تجربه‌ی تعاملات و روابط اجتماعی زنان مبتلا به ویروس اچ آی وی است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، روابط اجتماعی افراد مبتلا به ایدز با تأکید بر مقوله‌ی طرد اجتماعی است. نتایج نشان می‌دهد که این زنان در حوزه‌های هفت‌گانه با مواردی همچون ایدزهراسی، طرد از روابط اجتماعی، طرد اقتصادی، طرد از شبکه‌های اجتماعی، طرد نمادین، طرد از حوزه‌ی درمان و طرد قضایی مواجهند و به طور روزمره با این مسأله دست به‌گریبانند.

تو پینگ و وانگ زیویی در مقاله‌ای با عنوان «پول یا توجه؟ تفاوت‌های جنسیتی در مواجهه با طرد اجتماعی»، به آزمون و مطالعه‌ی شیوه‌های متفاوت جنسیتی مواجهه با طرد اجتماعی پرداخته‌اند. طبق یافته‌ها مردان نوعاً تهدیدهای "نوع عاملیتی" را در متن طرد اجتماعی تجربه می‌کنند و انگیزه‌مند هستند تا باورها و توانایی‌های فردی خود را پیشرفت دهند، در حالی که زنان تهدیدهای "نوع اجتماعی" را تجربه کرده و به دیگران

توجه بیشتری می‌کنند. در این مقاله "دستیابی به پول" به عنوان نوع فردی جبران خسارت ناشی از طرد اجتماعی و "دستیابی به توجه" به عنوان نوع جمعی جبران خسارت در نظر گرفته شده است.

اهمیت روابط اجتماعی عمیقاً در تاریخ زیست موجودات بشری ریشه دارد. آنها برای به دست آوردن منافع نظیر امنیت و سلامت به گروه وابسته بوده‌اند و از دست رفتن ارتباطات اجتماعی تا به امروز برای آنان مخاطره‌آمیز بوده است اما زنان و مردان استراتژیهای متفاوتی در برخورد با طرد اجتماعی یا همان از دست رفتن روابط اجتماعی خود دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زنان بیشتر از مردان به طرد اجتماعی واکنش نشان می‌دهند. این شاید به این دلیل است که زنان بیشتر از مردان در تأکید بر اهداف اجتماع‌محور جامعه‌پذیر می‌شوند. مردان معمولاً خودهای مستقل‌تری نسبت به زنان دارند بنابراین آنها دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به روابط اجتماعی و تهدید از دست دادن آن دارند. همانگونه که مردان پذیرش اجتماعی را در سلطه یافتن و کسب قدرت می‌یابند و زنان در برقراری روابط صمیمی.

لیواتی کریشنان در مقاله‌ی «طرد اجتماعی، محرومیت و نابرابری» طرد اجتماعی را یک پدیده‌ی چند بعدی جهانی می‌داند. در ارتباط بین محرومیت و طرد اجتماعی و نابرابری باید توجه داشت که فقر و محرومیت به تنهایی دینامیک‌های طرد اجتماعی را در بر نمی‌گیرد. طرد انفصال چند بعدی از شبکه‌های اجتماعی و پروسه‌ای پویا تعریف می‌شود و بر عکس فقر پروسه‌ای ثابت را تصویر می‌کند. طرد بیرون ماندن از شبکه‌ها، فرصتها و منابع تعریف می‌شود. ویژگیهای اصلی طرد عبارتند از اینکه طرد یک مفهوم عینی، ذهنی است، به همین جهت پیچیده و چند بعدی است. دوم طرد سبب مسدود شدن سیستماتیک فرصتها و بخش‌های اصلی جامعه برای افراد و گروه‌های مطرود است. میزان طرد اجتماعی شاخص مناسبی برای میزان تعصب و تبعیض و عدم مدارا در جامعه است. طرد اجتماعی پیامدهای منفی خود از جمله تجربه دردناک مطرود بودن را ایجاد می‌کند. انسانها همواره برای شاد بودن نیاز به ارتباطات اجتماعی دارند و در آخر

ویژگی‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود، پدیده‌ی دیگری‌سازی است؛ دیگری‌سازی تمایز بین ما و آنهاست. دیگری‌سازی در بسترهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیده می‌شود. دیگری‌ها هویت‌های متفاوتی از هویت‌های مسلط دارند، آنچنانکه این مقاله طرد را با توجه به بعد مهم حاشیه‌سازی، انزوای اجتماعی و فرایند داغ‌زنی مطالعه می‌کند.

ادبیات مفهومی

طرد اجتماعی به مفهوم فرآیندهای اجتماعی و نهادی است که حذف گروه‌های خاصی از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از جوامع را شامل می‌شود. این مفهوم فراتر از تمرکز بر محرومیت درآمدی به عنوان دلیل به حاشیه راندن افراد یا گروه‌های اجتماعی است (گور و فیگردو، ۱۹۹۷)^۱، زیرا افراد می‌توانند فقیر باشند بی آنکه از نظر اجتماعی مطرود محسوب گردند، یا طرد شوند بی آنکه فقیر باشند (نارایان^۲، ۱۹۹۹) افراد زمانی از لحاظ اجتماعی مطرود محسوب می‌گردند که به لحاظ مکانی در یک جامعه ساکن باشند اما در فعالیت‌های عادی شهروندان آن اجتماع مشارکت نداشته باشند (فلاتن^۳، ۲۰۰۶).

به طور کلی طرد اجتماعی در سه سطح فردی، اجتماع محلی و جامعه قابل تعریف است و تجربه‌ی شخصی افراد از طرد اجتماعی، نخستین سطح طرد اجتماعی را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر سنجش طرد در سطح فردی به وسیله‌ی بررسی تجربه‌ی افرادی است که به لحاظ اجتماعی از اجتماع محلی و جامعه طرد شده‌اند (هالاو لاپیر، ۱۹۹۷). طرد در سطح فردی به دو صورت اختیاری و اجباری انجام می‌پذیرد. طرد اجباری به معنای افراد اشاره دارد که در زمینه‌هایی از جمله: محرومیت جنسیتی، ناتوانایی فیزیکی و ذهنی، مذهب، رفتارهای خارج از شبکه‌ی اجتماعی، طبقه‌ی اجتماعی، موقعیت شغلی، اقدامی مغایر با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و... انجام می‌پذیرد. در پژوهش حاضر،

1 Gore and Figueiredo
2. Narayan
3 Flotten

محرومیت جنسیتی عامل مورد نظر در سطح فردی است که از عوامل قابل توجه در مطرود شدن اجتماعی محسوب می‌گردد.

تصمیمات در سطح جامعه اغلب به مردان واگذار می‌گردد و زنان در مطالعات بررسی شده خیلی کمتر از مردان دیده می‌شوند. مکانهای عمومی بیشتر تداعی‌گر نقش مردانه است و تصمیمات اجتماعی اغلب در قلمرو مردان و خارج از محدوده‌ی زنان است. گروهی از زنان بر این نکته تأکید می‌کنند که در تصمیمات مهم دعوت نمی‌گردند و از طرفی نیز انتظاری هم مبنی بر حضور آنها در جلسات وجود ندارد و از زنانی که در این جلسات حضور دارند انتظار می‌رود یا سکوت کنند و یا مسؤولیت‌های خارج از حوزه‌ی تصمیم‌گیری داشته باشند. در سالهای اخیر، در این رابطه تغییراتی اتفاق افتاده، فرصت‌هایی برای حضور زنان فراهم آمده که این امکان اغلب برای زنان مرفه است و زنان فقیرتر همچنان در حاشیه هستند و در صورت مشارکت نیز با انتقادات زیادی مواجه می‌شوند (نارایان، چمبرز، پتچ، ۲۰۰۰). به طور کلی زنان به دلیل موقعیت آسیب‌پذیرشان در ساختار اقتصادی و اجتماعی، در زمره‌ی گروه‌های مورد توجه در حوزه‌ی محرومیت و طرد اجتماعی هستند. همین امر موجب گردیده در زمینه‌های مشارکت، روابط و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی با محدودیت مواجه شوند و مفاهیمی مانند محرومیت جنسیتی و زنانه شدن فقر متداول گردد(همان).

سطح میانی طرد، سطح اجتماع محلی است که منشأ ایجاد آن به واسطه‌ی زندگی گروهی و جمعی در یک فضا ایجاد می‌شود که به تبع آن احساس تعلق و وابستگی به واسطه‌ی همزیستی جغرافیایی در میان آن افراد به وجود می‌آید. از نظر نخستین جامعه‌شناسان شهری، شهرها نشان‌دهنده‌ی مکان‌ها و همسایگی‌هایی هستند که در آنها با وجود ناهمگونی اندازه‌ی شهرها، روابط اجتماع محور می‌توانند شکل بگیرند. این همسایگی‌های شهری تحت تأثیر عوامل هویتی دیگر نظیر قومیت، دین یا شغل قرار می‌گیرند. این تأکید بر مکان‌ها در درون محیط‌های شهری به عنوان مبنای اجتماع محلی

در کار جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دیده می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۷۶)، طبق نظر پارک، شهرها بازتاب دهنده‌ی موزاییکی از جهان‌های کوچک است که با یکدیگر در ارتباط هستند اما درهم ادغام نمی‌گردند. براساس این رویکرد، چنانچه اجتماع محلی به عنوان یک مکان تلقی شود، مهم است که به نحوه‌ی ارتباط مفهومی و تجربی اجتماع محلی و طرد اجتماعی توجه کنیم. در اینجا می‌توان به دو شیوه‌ی طرد در درون اجتماع محلی اشاره کرد: ۱. طرد در درون اجتماعات محلی ۲. طرد اجتماعات محلی در جامعه‌ی وسیع‌تر (همان). طرد در درون اجتماعات محلی به مفهوم طرد افراد یا گروه‌های پراکنده در درون یک اجتماع محلی است و یکی از عوامل مطرود و محدودکننده‌ی آن، جنسیت است که موجب می‌گردد زنان بنا به شرایط حاکم، نسبت به اجتماع خود، احساس بیگانگی کنند. شیوه‌ی دوم، طرد اجتماعات محلی در جامعه‌ی وسیع‌تر است که از آن با عنوان اجتماعات مطرود یاد می‌گردد و به مفهوم سکونت در مناطقی است که این مناطق بنا به دلایلی از جمله نرخ بالای جرم، امنیت پایین، استعمال مواد مخدر، سکونت اقشار خلافکار جامعه و.. بدنام گردیده است. لازم به ذکر است که سکونتگاه‌های غیررسمی از جمله مصادیق مکانهای مطرود در کلانشهرها به حساب می‌آیند.

اسکان غیررسمی ناظر بر محل اسکان، بخشی از جمعیت شهری در جهان سوم است که خارج از بازار رسمی زمین و مسکن و بر پایه‌ی قواعد و قول و قرارهای خاص خود، به دست ساکنان اینگونه مکان‌ها، ساخته می‌شود (پیران، ۱۳۸۱: ۸). اسکان غیررسمی یکی از چهره‌های برجسته‌ی فقر شهری است. زنان ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ابعاد بیشتری از محرومیت را تجربه می‌کنند و این محرومیت صرفاً جنبه‌ی اقتصادی ندارد و محدود به منابع مادی نمی‌شود بلکه در ابعاد روانی و اجتماعی نیز قابل تعریف است.

در این پژوهش به دلیل بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان با توجه به محل سکونت، سطح فردی با مؤلفه‌ی جنسیت مدنظر است. بنابراین سطح محلی طرد با رویکرد اجتماع محلی به مثابه‌ی فضا نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در بررسی ابعاد طرد اجتماعی،

نظریه‌ی اوندرو مدنظر است. به نظر اوندرو (۲۰۰۰) طرد اجتماعی با ابعاد، طرد از منابع مادی، روابط اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، خدمات اساسی و روابط همسایگی فهم می‌شود (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). این پژوهش، به دنبال درک تجربه‌ی زیسته‌ی زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی در مورد طرد اجتماعی است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی، از روش تحلیل تماتیک در بررسی داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته و مشاهده استفاده کرده است. از نقطه نظر پارادایمی این پژوهش با استراتژی استقامی به موضوع مطالعه‌ی خود پرداخته است. استقامی در این فرایند حرکت از توصیف‌های عامیانه به سمت توصیف‌های فنی و علمی است (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). فن مصاحبه که در این پژوهش استفاده شده است نیز بر رهیافت‌های تفسیری-برساختی و روش‌شناسی مردمی استوار است. در مصاحبه، علاقه به تفهم تجربه‌ی افراد دیگر و معنایی که آنها به این تجربه می‌بخشند وجود دارد. موضوع مصاحبه، جهان زندگی روزمره‌ی مصاحبه‌شونده و رابطه‌ی وی با آن است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۳). تحلیل تماتیک نیز عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. در تعریفی دیگر تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

جامعه‌ی مورد بررسی ما، محله‌ی اسلام آباد واقع در منطقه‌ی ۲ شهر تهران است. در این تحقیق با توجه به موضوع و ماهیت تحقیق از نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. در نمونه‌گیری نظری، اشباع نظری بیانگر اتمام تحقیق است، زیرا ادامه‌ی روند به تکرار در داده می‌پردازد. در نمونه‌گیری نظری، نمونه‌ها به دلیل قابلیتشان در روشنگری یافته‌ها، انتخاب می‌گردند و همچنین محقق نمی‌تواند از ابتدا تعداد دقیقی از شرکت‌کنندگان را تعیین کند، بلکه در پایان مطالعه است که تعداد شرکت‌کنندگان قطعی می‌شوند. ملاک

برای تصمیم در مورد اینکه داده‌ها به اندازه‌ی کافی جمع‌آوری شده است و می‌توان نمونه‌گیری را متوقف کرد، منوط به اشباع نظری است. اشباع نظری به این معنی است که دیگر داده‌ها به گونه‌ای نیست که طبقات جدید و متفاوتی را ایجاد کند یا به ویژگی‌های طبقات موجود بیفزاید (کلاکی ۱۹۷۸، ۱۳۸۸: ۸). در این پژوهش از کدگذاری باز و محوری استفاده شده و سعی بر این است که به یک گونه‌شناسی از وضعیت طرد زنان محله اسلام آباد دست یابد.

ویژگی‌های مشارکت کنندگان به شرح زیر است:

شماره	سن	سواد	وضعیت تأهل
۱	۴۸	بیسواد	متأهل
۲	۵۲	لیسانس	متأهل
۳	۳۵	دکتر	مجرد
۴	۶۷	بیسواد	متأهل
۵	۶۱	دیپلم	متأهل
۶	۷۴	بیسواد	متأهل
۷	۲۲	لسانس	مجرد
۸	۳۳	لیسانس	متأهل
۹	۴۰	بیسواد	متأهل
۱۰	۴۸	بیسواد	متأهل
۱۱	۴۴	بیسواد	متأهل
۱۲	۴۸	سیکل	متأهل
۱۳	۳۰	بیسواد	متأهل
۱۴	۴۵	سیکل	متأهل
۱۵	۳۲	بیسواد	متأهل
۱۶	۶۷	بیسواد	متأهل
۱۷	۲۲	سیکل	متأهل
۱۸	۳۵	بیسواد	متأهل

مجرد	لیسانس	۲۸	۱۹
متأهل	بیسواد	۴۶	۲۰
مجرد	لیسانس	۳۸	۲۱
مجرد	لیسانس	۲۶	۲۲
متأهل	بیسواد	۶۸	۲۳
متأهل	دیپلم	۳۲	۲۴

یافته‌ها

محدوده و قلمرو پژوهش

اسلام آباد، از نظر تقسیمات شهری، محله‌ای واقع در منطقه‌ی ۲ تهران است در حاشیه‌ی شرقی مسیل اوین- درکه که از سال ۱۳۵۸ تا کنون به تدریج ایجاد شده است و توسعه‌ی بی‌ضابطه‌ی آن همچنان ادامه دارد. این محدوده، از نظر جغرافیایی از شمال به شهرک آتی ساز، از جنوب به بزرگراه همت و زمین و باغات بایر، از شرق به بزرگراه شهید چمران و از غرب به قسمتی از سعادت آباد و دانشگاه امام صادق محدود است. مساحت این محدوده حدود ۷۵ هکتار (بر اساس تقسیمات شهرداری ناحیه‌ی ۲ و ۷ منطقه‌ی دو تهران، ۱۳۸۹) است و همچنین بر اساس مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، حدود ۱۰۸۲ خانوار و جمعیت بالغ بر ۳۷۴۷ نفر در این محدوده سکونت دارند. این محله قسمتی از زمین‌های ده ونک بود که در دهه‌ی چهل با احداث بزرگراه شهید چمران از زمین‌های اصلی ده ونک جدا شد. محدوده‌ی اسلام آباد در کمتر از ۴۰ سال از مجموعه باغات ده ونک، به بافتی پر مسأله و بحرانی در دل کلانشهر تهران بدل شده است (مهندسان مشاور سرآوند، طرح بهسازی اسلام آباد، ۱۳۸۴). اقتصاد این محله بیشتر متکی به بازارهای غیررسمی بوده و اغلب ساکنان این محله در شغل‌های کاذب و غیرمولد مانند، دستفروشی، گل فروشی و غیره، مشغول به کار هستند.

ساکنان از منظر دسترسی به تسهیلات شهری، از جمله دسترسی به آب، گاز لوله کشی و برق در وضعیت مناسبی به سر می‌برند و از امکانات رفاهی در منزل خود، نظیر

تلویزیون، وسایل خنک‌کننده، گرم‌کننده و سرویس‌های بهداشتی برخوردار هستند. همچنین از جهت دسترسی و ارتباطات، محله‌ی اسلام آباد به طور نسبی در وضعیت مطلوبی قرار دارد و در ضلع شرقی این محل، بزرگراه چمران قرار دارد که حجم درخور توجهی از رفت و آمد را برعهده دارد اما با توجه به اینکه محله‌ی اسلام آباد از نظر ارتفاع در سطح پایین‌تری قرار دارد و همچنین از حاشیه‌ی غربی و جنوبی خود در بن بست ارتباطی با اطراف است بنابراین دسترسی چه برای ساکنان و چه برای سایرین بسیار دشوار است و از جهت برخورداری از امکانات بهداشتی و ورزشی در وضعیت نامساعدی قرار دارند و ساکنان این محله برای تأمین نیازهای فوق‌الذکر، باید به سایر محلات رجوع کنند. همچنین برای رفع نیازهای روزانه، باید از محلات دیگر خرید نمایند. در اسلام آباد، فقدان فضای مناسب برای گذران اوقات فراغت زنان و برقراری تعاملات اجتماعی مشهود است. در درون محدوده‌ی محله‌ی اسلام آباد، مجموعه‌ای از خانه‌های تخریب شده به چشم می‌خورد که فشار روانی ناشی از ترک محله ساکنان را تشدید و همچنین نمای زشتی را به رهگذران و اهالی محل منتقل می‌کند. نبود هیچگونه نظارت و کنترلی، موجب شده است که تردد به درون این بناها بدون هیچ مانعی انجام شود و مکان مناسبی را برای بروز انواع ناهنجاری و آسیبهای اجتماعی به وجود آورد.

تجربه‌ی طرد اجتماعی زنان اسلام آباد

در ادامه با توجه به تحلیل یافته‌های ۲۴ مصاحبه‌ی انجام گرفته، به توصیف تجربه‌ی طرد اجتماعی زنان ساکن در محله‌ی اسلام آباد از خلال تم‌هایی درباره‌ی روابط اجتماعی رسمی و غیررسمی افراد، مشارکت اجتماعی آنان و تصویر آنها از وضعیت خود در رابطه با اجتماع محلی و شهری نظیر احساس تعلق، احساس نابرابری و احساس شرمساری که همگی وجوهی از تجربه‌ی طرد اجتماعی را نشان می‌دهند، خواهیم پرداخت.

روابط اجتماعی غیررسمی:

تجربه‌ی همسایگی

یکی از ابعاد مهم طرد اجتماعی، فقر شبکه‌ای یا سرمایه‌ی اجتماعی ضعیف است؛ طرد اجتماعی، عمدتاً به مسائل رابطه‌ای نظیر تضعیف و تلاشی پیوندهای اجتماعی، انزوا و حاشیه‌ای شدن اشاره دارد (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۸۴). به نظر اوندرو یکی از ابعاد مهم طرد، طرد از روابط اجتماعی و روابط همسایگی (نداشتن رضایت و اطمینان نسبت به آنان) است (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۰). به طور کلی شهرنشینی سبک و سیاق متفاوتی از روابط و تعاملات اجتماعی را به وجود می‌آورد که گاه این جریان تغییراتی را در ساخت فضای داخلی شهرها نیز به وجود می‌آورد. به نظر تونیس و ورث گسترده‌ی جوامع شهری موجب اضمحلال ارتباطات انسانی عمیق گشته و افراد بیشتر بر اساس منافع، روابط انسانی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند. در این جوامع "عقل، اندیشه، و منطق" ارتباط، احساس و عواطف را تحت تأثیر قرار داده و نوعی رابطه‌ی سازش بر پایه‌ی حسابگری برای دستیابی به وسائل و اهداف بنا کرده است (سوندرز، ۱۳۹۴).

با فرایند مدرنیزاسیون شهری و افزایش مهاجرت، تهران هم مانند بسیاری از کلانشهرهای دیگر محلات گذشته‌ی خود و روابط انسانی مرتبط با آن را از دست داد اما این تغییرات در مناطق دارای اسکان غیر رسمی وجوه پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. زنان ساکن در محله‌ی اسلام آباد نسبت به سایر مناطق، احساس بی‌عدالتی می‌کنند. "ببینید مدیریت برای جای دیگست، برای اینجا نیست. چون که دست گذاشته روش، واسه همین هیچ امکاناتی نیست، هیچ مدیریتی نداره. فقط سوار بر ماشین میان تا ببینن که کسی چیزی نساخته. یه نگا میکنن و میرن. خیلی رفتیم و حرف زدیم. با ناحیه‌ی ۲ و ناحیه‌ی ۷ اما تأثیری نداشته" (مجرد، ۳۸ساله). تداوم احساس بی‌عدالتی و البته همچنین نارضایتی محله‌های همجوار از این سکونتگاه، سبب گردیده تا ساکنان نسبت به محله‌های مجاور، احساس مثبت و خوشایندی نداشته باشند. "وقتی ما اومدیم اینجا اصلاً سعادت آبادی نبود، فرهنگی نبود. پل مدیریت هم پل چوبی بود. اما بعدش ورق برگشت" (متأهل، ۷۴ ساله) بنابراین روابط زنان محله‌ی اسلام آباد با محلات مجاور بسیار اندک است. اما روابط محلی زنان اسلام آباد نسبت به روابط فرامحلی الگوی متفاوتی دارد. محله‌ی

اسلام آباد دارای بافتی روستا- شهری است و اغلب خانوارهای این محله مهاجران روستایی هستند که به دلیل کمبود امکانات و نداشتن شغل مناسب در مبدأ و برای زندگی بهتر راهی تهران شده‌اند و از دوران گذشته در این محله سکنی گزیده‌اند. با مشاهده‌ی نقطه به نقطه‌ی محله، تداوم ارتباطات سنتی مشهود است و اوقاتی از طول روز زنان، در فضاهای عمومی محله سپری می‌شود و برای آنان محله، فضای برقراری تعاملات است. دلیل این امر آن است که اغلب ساکنان این محله سابقه‌ی طولانی از حضور در این محله دارند و تعاملات و ارتباطات سنتی خود را با یکدیگر در طول سالهای گذشته حفظ و پیوندهای قوی ایجاد نموده‌اند. مهاجران اغلب از مکان‌هایی که در آن تعاملات سنتی پابرجاست، عزیمت کرده‌اند، به همین سبب علاقه‌مند به تعاملات سنتی این مکان شده‌اند و با این سبک زندگی خو گرفته‌اند که همین امر زمینه‌ی تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و به تبع آن شکل‌گیری کمک‌های غیررسمی و حمایت‌های اجتماعی را فراهم نموده است. "از شرایط زندگی اینجا آره راضی‌ام چرا نباشم، خونه‌ی خودمه، بچه‌هام میان بیرون و میرن، همه رو می‌شناسم احساس تنهایی نمی‌کنم اما آپارتمان نمی‌تونم بشینم" (متأهل، ۴۰ ساله).

استحکام روابط همسایگی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد محله‌ی اسلام آباد است. "خیلی خوبه، همه پیش خوبه، آب و هواش خوبه، آدم راحت می‌تونه بیاد بیرون پیاده‌روی کنه، برای بچش خوبه. من تو آپارتمان بودم اصلاً اونا رو نمی‌شناختم. یه جوری بودن.. سلام علیک هم نداشتیم و هیچ وقت نمی‌تونستم روشن حساب کنم اما اینجا اصلاً اینجوری نیست. اهالی و همسایه‌ها اینقد خوبن من خیلی راحتم. فکر می‌کنم خانواده خودم هستن." (متأهل، ۳۰ ساله).

اما با افزایش تعداد مصاحبه‌ها و مشاهده‌ی بیشتر محله، متوجه شدیم در این مورد تفکیک و تفاوت در نوع نگاه به محله و تعامل با ساکنان وجود دارد. دختران مجرد و جوان حضور کم‌رنگی در محیط‌ها و تعاملات محله‌ای داشتند و از فضای محله صرفاً برای تردد استفاده می‌کردند که این امر تفاوت فرهنگی و عدم رضایت از موقعیت

محله‌ای را نشان می‌داد. اغلب دختران و زنان جوان ساکن در این محل، سبک زندگی مدرن و آپارتمان‌نشینی را می‌پسندیدند که سبک، سکونت و همجواری متفاوتی از مکان زیستشان بود. طبق این دیدگاه محیط زندگی به فضایی فردی مبدل می‌شود تا افراد خود را از روابط اجتماعی با دیگران و باید و نبایدهای اجتماعی رها کنند بنابراین زندگی در این محله که دارای بافت سنتی است، برای این قشر طاقت‌فرساست. این امر موجب می‌گردد این افراد کمتر به حضور در درون محله علاقه‌ای داشته و ارتباط محدودی با همسایگان و سایر ساکنان برقرار کنند که به تبع آن اعتماد اجتماعی و حمایت اجتماعی نیز در بین این افراد وجود نداشته باشد. "نه والا اصلاً راضی نیستم، اهالیس یجوری هستند. همه از شهرستان اومدن، همش توکوچن و توی کارهای همدیگه دخالت میکنن. آدم سختشه" (مجرد، ۲۲ساله). همانگونه که پیشتر نیز بیان گردید، تفاوت‌های فرهنگی در میان ساکنان محله گسترده است. "من ۳-۴ ماهه اومدم. اما اینا دیگه سی، چهل ساله اینجا زندگی کردن، عادت کردن. اینجا مثل شهرستانه، مثل دهاته. با هیچ کس سلام علیک ندارم، نمی‌شناسم. اینا همشون همشهری‌های خودشونه، وقتی میان بیرون با لباس تو خونگی میان بیرون. دوست دارم هرچه زودتر برم از اینجا" (متأهل، ۳۵ساله).

بنابراین اگر بخواهیم از زنان محله‌ی اسلام آباد توصیف کلی کنیم، نگاه زنان محله‌ی اسلام آباد به موقعیت محل زندگی، دو فرهنگ، ذهنیت و سبک زندگی متفاوت است. گروهی از زنان که اغلب زنان میانسال و مهاجران را تشکیل می‌دهند، نسبت به محله‌ی اسلام آباد حس تعلق دارند. این گروه مهاجرانی هستند که از وطن خود و ارتباطات خانوادگی و خویشاوندی فاصله گرفته‌اند که این امر سبب شده، بر اهمیت روابط همسایگی افزوده گردد؛ در مقابل آن اغلب دختران و زنان جوان به دلیل حس بیگانگی نسبت به ساکنان و محله‌ی زندگی‌شان، کمترین تعامل و ارتباط را با محیط بیرون و همسایگان مجاور برقرار می‌کنند که این تفاوت فرهنگ و سبک زندگی در تمامی ابعاد طرد ظهور و بروز پیدا کرده است. زنانی که با فرهنگ حاکم بر محله، غریبه هستند، تمایلی برای حضور و معاشرت با همسایگان و ساکنان ندارند و به صورت داوطلبانه و

ارادی از تعامل و ارتباطات کناره‌گیری می‌کنند که این روند، طرد خودخواسته‌ی زنان و انفصال از روابط همسایگی را رقم می‌زند.

شبکه‌های اجتماعی به لحاظ مفهومی بر حسب برخی ویژگیها از هم متمایز می‌شوند، ویژگیهایی نظیر جهت پیوندها(افقی و عمودی بودن روابط)، قوت و ضعف روابط(صمیمیت و نزدیکی)، رسمیت(ارتباطات رسمی و غیر رسمی، و همگونی و شباهت (روابط درون‌گروهی و بین‌گروهی). ویژگی اخیر یعنی همگونی و تقسیم شبکه‌ها به دو نوع درون‌گروهی و بین‌گروهی از رایج‌ترین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در مباحث سرمایه‌ی اجتماعی نیز هست. پیوندهای درون‌گروهی و بین‌گروهی به ترتیب برای گذران زندگی و پیشرفت حیاتی است. روابط درون‌گروهی ارتباطات میان مردمی است که شبیه هم هستند و پیوندهای قوی دارند و با گذران معاش و حفظ بقا در ارتباط است. هر چند مناطق فقیر و محروم در مقایسه با مناطق مرفه‌تر بستر و زمینه‌ی مناسبی برای روابط درون‌گروهی محلی دارند اما معمولاً از داشتن روابط فرامحلی و بین‌گروهی برخوردار نیستند. توسعه‌ی شبکه‌های اجتماعی فرامحلی نیازمند منابع و امکاناتی است که ساکنان محروم از آن برخوردار نیستند.

تأکید دیدگاه طرد اجتماعی بر مکان و روابط همسایگی وجود یک تمرکز مکانی از فقر و محرومیت را آشکار می‌سازد. مکان‌مندی فقر و طرد بر هم تأثیر می‌گذارد و همدیگر را تقویت می‌کنند. شبکه‌های مبتنی بر ارتباطات ناهمگون و معطوف به بیرون با پیشرفت و تحرک در ارتباط است. این شبکه‌ها بر خلاف شبکه‌های گذران زندگی می‌توانند با تأمین اطلاعات و فرصت‌ها بسیار بیشتر کسب موفقیت نمایند(فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). هر دو گروه از زنان اسلام‌آباد دارای روابط بین‌گروهی چندان قوی که برای پیشرفت لازم است، نیستند. زنان نسل دوم علاوه بر آن از روابط درون‌گروهی که برای بقا لازم است، نیز برخوردار نیستند.

روابط اجتماعی رسمی:

ارتباطات فرا محلی، تجربه‌ی محرومیت جنسیتی

طبق یافته‌های پژوهش زنان محله‌ی اسلام آباد تجربه‌ی حضور در روابط رسمی نظیر انجمن‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد را نداشته‌اند. در رابطه با حضور آنها در کلاسهای آموزشی، مذهبی و یا ورزشی فرهنگسراها و یا سایر مراکز فرهنگی خارج از محدوده‌ی محله، تجربه‌های بسیار اندکی وجود داشت. در این محله، امکانات آموزشی از جمله دسترسی به کلاس‌های آموزشی - هنری، سالن‌های چند منظوره وجود ندارد و زنان محله کمتر با سایر محلات رفت و آمد دارند. از دلایل دیگر عدم حضور در این کلاس در گذشته، سطح سواد پایین زنان، فقدان اعتماد به نفس، محدودیت از جانب همسران و عدم تمایل بوده است. "اصلاً اینجا کلاس نیست مادر، فقط یک کلاس قرآن می‌ذارن، اونم دست و پا شکسته و نه همیشه که اینم در سال جدید نبوده. دیروز اولین روزش بود توی این مسجد ابوالفضل برگزار شد" (متأهل، ۶۱ساله).

محرومیت از اشتغال:

یکی از مهمترین ابعاد توانمندسازی مناطق محروم افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌ها و در مجموع توان اشتغال افراد است. طبق مطالعات انجام شده زنان نسبت به مردان بیشتر در معرض فقر و محرومیت هستند که این مسأله در مناطق محروم دشوارتر است. به این سبب که محدودیت تحرک اجتماعی و اقتصادی که متأثر از برخی ضوابط و موانع فرهنگی است، قدرت اقتصادی و توانمندسازی زنان را دشوارتر نموده است. اشتغال زنان به عنوان یکی از ارکان پویایی در جوامع سنتی با موانع فرهنگی و اجتماعی از جمله حاکمیت تفکر مردسالاری، تفاوت جنسیتی در فرآیند جامعه‌پذیری، اختلاف در فرصت‌های اشتغال میان زنان و مردان و عدم تصور نقش اشتغال برای خود، همراه است. زنان ساکن در محله‌ی اسلام آباد از منظر وضعیت اشتغال و محرومیت با توجه به دوره‌ی زمانی زیستشان که شامل تجرد، تأهل و دوران پس از فوت همسر است، شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنند.

برخی دختران مجرد ساکن در محله‌ی اسلام آباد، از نظر سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال، در شرایط مطلوبی به سر می‌برند و می‌توان گفت که مشارکت مؤثری در سطح اجتماع ایفا می‌کنند. این افراد بر خلاف نظام سنتی محله، مسیر نو و متفاوتی را انتخاب کرده‌اند. "من کارمند بانکم، از شرایط کاریم، خدارو شکر راضی‌ام" (مجرد، ۳۸ساله).

اما برای اغلب زنان اسلام آباد، یکی از عوامل عدم اشتغال در کنار محدودیت و تعصبات حاکم، سطح پایین تحصیلات است که موجب فقدان فرصت‌های مناسب اشتغال شده است. زنان خانه‌دار ساکن محله‌ی اسلام آباد، در پاسخ به چرایی عدم اشتغال خود، به عواملی از جمله، ایجاد محدودیت از جانب همسر، بچه‌داری، کهولت سن، ناامنی محله زندگی و غفلت از اشتغال در برنامه‌های زندگی خود اشاره کردند که این امر منجر به وابستگی کامل مالی زنان شده است. برخی از زنان از اعمال محدودیت همسران خود برای اشتغال با وجود تمایل شخصی خود می‌گویند، "قبلاً شاغل بودم و در بخش اپراتور کار می‌کردم. اما نازنینم، شوهر نکبتم نداشت. شوهرم بدبین بود. می‌گفت مثلاً سوار تاکسی که میشی نباید مرد توش باشه. ۸ سال نداشت از خونه بیرون برم." (متأهل، ۶۱ساله).

همچنین ناتوانی جسمی و کهولت سن از جمله موارد مطرح شده عدم اشتغال است: "خیلی دوست داشتم کارمو، اما به خاطر کم‌درد، پادرد، گردن درد دیگه نتونستم سرکار برم" (متأهل، ۴۴ساله) و برخی دیگر احساس ناامنی از شرایط و فضای محله را دلیل خانه‌داری خود بیان کردند "دوست داشتم برم سرکار اما همیشه از رفت و آمد تنها توی این مسیر ترسیدم. غروب که میشه خیلی ناامنه و پشت درختها معتاد جمع میشه. واسه همین هیچوقت پی‌اش رو نگرفتم (متأهل، ۳۲ساله) و البته پذیرش تفکرات و نقش‌های سنتی برای خود از دیگر دلایل مطرح شده بود. "آدم آگه بچه‌دار بشه، باید دیگه خونه باشه. بخاطر بچش که میره مدرسه و باید بهش رسیدگی کنی، شوهرت سرکار میره باید رسیدگی کنی، من شاغل باشم و خونه‌دار نباشم پس اونا چیکار کنن" (متأهل، ۳۰ساله). فقدان توانمندی اجتماعی و تحصیلات رسمی زنان متأهل، به منظور اشتغال در بازار کار،

از عوامل تأثیرگذار بر طرد و انزوای اجتماعی قلمداد می‌شود و از طرفی فعالیت مردان در مشاغل غیررسمی، بی‌ثبات و با درآمد اندک، موجب شده همسرانشان شرایط سخت‌تری از فقر را تجربه نمایند که این امر سبب شکاف در همبستگی اجتماعی و گسیختگی حمایتی گردیده است.

فراغت محلی محدود:

میزان رفت و آمد با سایر نقاط شهر و استفاده از فضاهای عمومی شهر نظیر پارک‌ها و سینماها می‌تواند نشان دهنده‌ی میزان انزوا یا ادغام افراد در شهر باشد. معمولاً رفت و آمد به محلات دیگر برای اشتغال، فراغت و یا انجام امور اداری صورت می‌گیرد. در مورد اشتغال تعداد زنان شاغل در محله کم بودند و امور اداری نیز بیشتر توسط مردان انجام می‌گرفت. بنابراین ما درباره‌ی نحوه‌ی گذارن فراغت آنها و ارتباط با سایر فضاهای شهری از مصاحبه‌شوندگان سؤال کردیم. در ارتباط با چگونگی گذران اوقات فراغت، اغلب زنان متأهل شناخت محدودی از شهر تهران دارند. رفت و آمد آنها به سایر نقاط شهر بسیار اندک است، آنها خاطرات محدودی از حضور در پارکهای مهم تهران، تماشای فیلم در سینما و... داشتند. "تهران رو نمی‌شناسم. تنها یادم جای جایی رفته باشم، با شوهرم میرم" (متأهل، ۲۲ساله)

اغلب زنان متأهل تجربه تماشای فیلم در سینما را نداشتن و یا نیز مدت مدیدی از آن زمان سپری گردیده بود: "آره سینما رفتم. آخرین فیلمی که دیدم ۶-۷سال پیش هست" (متأهل، ۳۳ساله) و همچنین در زمان‌های اوقات فراغت اغلب به پارکهای مجاور رفت و آمد داشتند: "قبلاً رفتیم پارک ملت و نهج البلاغه، اما چند سالیه که نرفتم" (متأهل، ۴۵ساله). و نکته‌ی حائز اهمیت آن است که جای خالی مطالعه‌ی کتاب، مطبوعات و اخبار در برنامه‌ی زندگی زنان فراگیر بود. "نه سواد ندارم، نمی‌تونم. سواد کمه، تا سال سه، نهضت خوندم" (متأهل، ۳۰ساله). والا من زیاد نمی‌گردم و نمی‌شناسم چون شوهرم همش سرکاره. دیگه کلاً تو خونم" (متأهل، ۴۶ساله). تهران رو نمی‌شناسم. تنها یادم

نمیاد جایی رفته باشم، با شوهرم میرم" (متاهل، ۲۲ساله).

کاهش فرصت ازدواج:

کاهش فرصت ازدواج برای دختران ساکن در این محله بر روی مقوله‌ی محرومیت دختران نقشی اثرگذار داشته است. طولانی شدن مجرد دختران می‌تواند موجب بروز آسیب‌های اجتماعی و روحی و همچنین موجب محرومیت فرد از عمل به برخی از اقدامات مورد علاقه شود بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر شخص در محیطی زندگی کند که در آن محیط ازدواج به موقع ارزشی مقدس تلقی می‌شود، در صورت تأخیر در ازدواج فرد با سرزنش‌ها و محرومیت‌های اجتماعی مواجه خواهد شد که او را به سمت کناره‌گیری از اجتماع و انزوا سوق خواهد داد (مدرسی یزدی، فرهمند و افشانی، ۱۳۹۶). ساکنان محله، دلیل اصلی مجرد جوانان و فقدان فرصت‌های مطلوب برای دختران را، هویت مکانی قلمداد می‌کنند: "اگه بخوام صادقانه بگم بودنمون اینجا باعث شده موقعیت‌هام خیلی فرق کنه" (مجرد، ۲۲ساله). احساس ناخوشایند سایرین و بدنامی محله، از عوامل اصلی در تأخیر ازدواج جوانان این محدوده است.

"خداوکیلی الان بدترین روستا هم اینجوری نیست. خودت بگو کدوم جوون و آدم از این سرازیر میاد پایین؟ من اینجا به یکی از خانما می‌گفتم دخترت الان کوچیکه، بزرگ بشه می‌فهمی اینجا چه مشکلاتی داره. گفت اصلاً من همچین حرفی رو قبول ندارم. هر کسی بخواد، دختر میخواد ببره، خونه که نمیخواد بخره. گفتم باشه. خداشاهده دخترش دیپلم گرفت و یکی از معتادترین پسرای محل رفت خواستگاریش. ازدواج کرد باهاش و بعد از یکماه طلاق گرفت. گفتم دیدی! پسر ۳۶ سالشه و دخترم ۳۱ سالشه، هیچ کدوم ازدواج نکردن هردوشون میگن از اینجا بریم" (متاهل، ۶۱ساله). نوع نگاه دیگران نسبت به محله‌ی اسلام آباد و ساکنان آن، از جمله موارد اصلی و نارضایتی برا ساکنان این محله است و اغلب تصور مثبتی نسبت به این محدوده با توجه به برجسب‌هایی که زده شده، وجود ندارد. "آره از این لحاظ که همه مردم اینطورن. الان من خودم دوستان هستن که می‌گفتن خواستگار برای دخترم اومده و چون اینجا می‌نشستیم اومدن و بعد گذاشتن

رفتن و دیگه خبری ازشون نشد. شما هم بهتر از من میدونین مردم وضع ظاهری خیلی براشون اهمیت داره." (متأهل، ۵۲ساله).

احساس شرمساری

یک شیوه‌ی خاص و انتزاعی از طرد که در بالاترین سطح ساختاری رابطه قرار دارد، مربوط به طرد از طریق تصورات و بازنمایی‌های اجتماعی مشترک به وقوع می‌پیوندد. تا آنجا که بتوان افراد و گروه‌ها را بر حسب تصورات و قالب‌های کلیشه‌ای و یا غیر انسانی توصیف کرد، طرد کل مجموعه بسیار آسان‌تر خواهد بود (فیروز آبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). نمونه‌ای از این تصورات اجتماعی درباره‌ی فقر، فرهنگ فقر و زندگی در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی است.

ساکنان مناطق محروم به واسطه درونی کردن تصویر منفی نسبت به جایی که در آن زندگی می‌کنند از زندگی در این مناطق با برچسب‌هایی نظیر حاشیه و غیر رسمی احساس شرمساری می‌کنند. معمولاً در طی فرایند مدرنیزاسیون به دلیل توسعه‌ی شهری و تخصیص امکانات به مناطق مجاور این محلات، فاصله‌ی فیزیکی و اجتماعی محلات غیر رسمی از محلات رسمی افزایش یافته و شکافی جدی بین این مناطق به وجود می‌آید. بخصوص این مسأله در مناطق غیر رسمی شمال شهر تهران مشهود است. توسعه‌یافتگی مناطق مجاور، محلات غیر رسمی را به دیگری‌های شهری تبدیل می‌کند. به همین دلیل روابط فرا محلی کاهش یافته و تصویری منفی تر از گذشته نسبت به این محلات شکل می‌گیرد.

افراد ممکن است، با سکونت در مناطق مختلف پیامدهای متفاوتی را در بعد روانی، شانس و فرصت‌های زندگی و طرد تجربه کنند. به طور کلی زیستن در سکونتگاه غیررسمی و محله‌ای محروم، ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و وجهه‌ی اجتماعی افراد را مخدوش و بی اعتبار می‌سازد. اغلب زنان جوان ساکن این محله به سبب، ترس از برهم خوردن آرامش و زندگی عادی خود، احساس ناخوشایند، تغییر موقعیت اجتماعی و

شرمساری اجتماعی، از ذکر محله‌ی خود در نزد دیگران اکراه دارند. به طور کلی این حس نامطلوب در میان زنان و دخترانی که با محیط خارج از محله خود و دیگر محله‌ها رفت و آمد دارند و تجربه‌ی حضور در دیگر مناطق تهران رو داشتند، غالب‌تر است. "من از وقتی اومدم اینجا، اصلاً خونوادم رو اینجا نیاوردم. هروقت خواستن بیان، گفتم مثلاً الان آمادگیش رو ندارم، مسافرتم. اونا میدونن شرایطم رو، گفتم شرایطم بدجوره. چون فهمیدن، دیگه گیر ندادن (متأهل، ۳۰ساله). انکار سکونت در این محله، اغلب در میان دختران به سبب ترس از تغییر نگاه دیگران نسبت به آنها اتفاق می‌افتد "دوستام نمیدونن ساکن اینجا چون باعث خجالت‌ه دیگه. هرچی زبالت میان میریزن اینجا" (مجرد، ۳۵ساله). سکونت در اسلام آباد به عنوان عامل اصلی رنج و عذاب اغلب زنان ناراضی بیان گردیده است. " من ۱۸سال نداشتم که دوستم بیاد و اینجا رو ببینه. بعد از ۱۸سال بابام که فوت کرد اومد دید که ما داریم اینجا زندگی می‌کنیم یعنی هرکجا بریم و هرچقد بهمون خوش بگذره پل مدیریت که برسیم انگار تمام خوشی‌ها خاک شده و غم و اندوه میاد سراغمون" (متأهل، ۴۱ساله).

احساس نابرابری جنسیتی

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌ی هر کشور، وضعیت زنان و نوع مشارکت آنان در محیط مردانه است، زیرا توسعه تنها در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه سنجیده نمی‌شود، بلکه عواملی مانند: وجود عدالت جنسیتی، وضع سیاسی، اجتماعی و مشارکت همگانی افراد، بخصوص زنان نیز بر این فرآیند مؤثر است (آزاد آرامکی، ۱۳۸۰). احساس نابرابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین عواملی است که همواره زنان را از حضور و مشارکت در اجتماع باز داشته است. به عبارت دیگر مشارکت زنان نیازمند پیش‌شرط‌هایی از جمله احساس برابری است. برخی از صاحب‌نظران نابرابری‌های موجود زنان در اجتماع را نشان از تفکرات قالبی، ایدئولوژی و هنجار جنسیتی می‌داند که در مورد زنان وجود دارد و این تعاریف به بی‌ارزش کردن کار زنان

درون خانه و خارج از آن می‌پردازد و باعث سرخوردگی هرچه بیشتر آنها و احساس نابرابری جنسیتی آنان در جامعه می‌شود.

زنان محله‌ی اسلام آباد عبارت، «صدای زنان در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سطح جامعه غالباً شنیده نمی‌شود و حضور کمرنگ‌تری دارند» را تأیید کردند و قائل به وجود تبعیض جنسیتی و وجود تفاوت میان زن و مرد هستند: "آره خیلی موافقم، به زنها زیاد بها نمیدن، تا بوده اینجوری بوده. زن و مرد خیلی فرق دارن. مثلاً برین دنبال کار میبینن چقد فرق هست بین مرد و زن. توی تمام شرایط زنها محدودترن نسبت به مردها و مهم‌تر از شغل، نوع نگاهی که نسبت به زن وجود داره، خیلی متفاوت‌تر است. همین نگاه باعث میشه زن توی محیط‌های عمومی کمتر باشه و معمولاً بشینه توی خونه" (مجرد، ۲۲ساله). تعصبات همسران و اعمال محدودیت علیه زنان از عوامل مهم بروز احساس تبعیض جنسیتی و محدودیت است: "آره موافقم، مثلاً من اختیارم اصلاً دست خودم نیست. وقتی می‌گه سراسعت برگرد، باید برگردم. همش با استرس هستم، دوست دارم برم و اختیارم دست خودم باشه اما دیگه عادت کردم و برای اینکه اعصابش بهم نریزه و گیرنده که کجا رفتی و چرا دیر اومدی، دیگه بی خبر جایی نمیرم" (متاهل، ۴۵ساله) و تداوم این احساس سبب سرخوردگی زنان می‌گردد: "واقعاً درسته، یعنی زنها نمیتونن حرفاشونو بزنن. واقعاً درسته، زنها موجودات بدبختی هستن" (متاهل، ۳۴ساله). به مانند سایر مقوله‌هایی که میان زنان محله‌ی اسلامی تفاوت محسوس بود و از نظر محتوای مصاحبه‌ها زنان به دو گروه تقسیم شدند. با وجود نگاه فوق، بخشی از زنان محله‌ی اسلام آباد با این عبارت احساس غریبگی کردند و قائل به ضرورت وجود تفکیک وظایف میان زنان و مردان و تعریف نقش سنتی برای زنان و تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای سابق بودند: "خانمایی که این احساس رو دارن، لجبازی میکنن. خب مرد خونست، اجازه نمیده زنش بره بیرون." (متاهل، ۶۷ساله).

اما اغلب زنان محله‌ی اسلام آباد، قائل به وجود تبعیض میان زنان و مردان هستند و معتقدند که صدایشان در جامعه شنیده نمی‌شود. به گمان آنان فضاها‌ی عمومی شهری،

اغلب رنگ و بوی مردانه دارد و همچنین در تصمیم‌گیری‌ها، به زنان بهایی زیادی داده نمی‌شود. منشأ این احساس، فرهنگ حاکم بر محله‌ی اسلام آباد، حاکمیت فرهنگ سنتی و تعریف نقش‌های پیشین برای زنان است که منجر به ایجاد حس طرد ذهنی برای زنان شده است.

نتیجه‌گیری

با وجود افزایش مسأله‌ی اسکان غیررسمی در ایران به عنوان یک مسأله‌ی مهم اجتماعی، کمتر پژوهشهایی با موضوع زنان و اسکان غیر رسمی یافت می‌شود که به طور خاص به توصیف مسائل آنها پرداخته باشد. زنان در مناطق غیررسمی طرد اجتماعی شدید یافته‌ای را تجربه می‌کنند. ابتدا به جهت فقر و فضای منطقه سکونت و سپس به دلیل جنسیت خود که محرومیت‌های بیشتری را برای آنان نسبت به سایر گروهها نظیر مردان ایجاد می‌کند. همانطور که آمارتیا سن مطرح می‌کند، فقر، به مثابه‌ی محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شود. در نتیجه امروزه در مطالعات فقر در جوامع معیارهایی چون بی‌سوادی، فقدان آموزش و تبعیض جنسی در نظر گرفته می‌شوند. از همین روست که گزارش‌های توسعه‌ی انسانی سازمان ملل در سال‌های اخیر شاخص‌هایی چون HPI, GDI, HDI¹ * را معیار فقر می‌شمارند که در آن عناصری چون آموزش، سواد و تبعیضات جنسی لحاظ شده است.

همانطور که در یافته‌ها آورده شد زنان اسلام آباد در زمینه‌های طرد از روابط اجتماعی غیر رسمی نظیر همسایگی و روابط رسمی نظیر شرکت در جلسات و کلاسهای آموزشی و روابط تشکیلی، تجربه‌های متفاوتی داشته‌اند. زنانی که سابقه‌ی سکونت طولانی‌تری در محله داشته و به لحاظ سنی در دوره میانسالی هستند، احساس تعلق زیادی به محله داشته و همچنین دارای روابط صمیمی با همسایگان خود هستند. لوید معتقد است برای

1 *Human Development Index (HDI), Gender Development Index (GDI), Human Poverty Index (HPI)

مطالعه در مورد زاغه‌ها بهتر است با یک رویکرد پدیدارشناسی به جهان از چشم روستایی مهاجر نگاه کنیم. از این منظر گاه این زاغه‌ها، زاغه‌های امید هستند. فرد مهاجر وضعیت خود را با توجه به وضعیت قبلی و امکانات موجود مطالعه می‌کند (بیات، ۱۳۸۹: ۹۰). با توجه به مطلوبیت کلی زندگی در منطقه شمال شهر تهران نسل اول زنان محله‌ی اسلام آباد از زندگی در محله و روابط انسانی موجود رضایت دارند. این گروه دارای سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی با پیوندهای مناسب هستند. اما از فقدان روابط بین گروهی، یا فرا محلی برخوردار هستند و این ویژگی موجب طرد آنان از اجتماع فرامحلی بزرگ‌تر می‌شود.

گرانوتر با ارائه‌ی یک دیدگاه شبکه‌ای ضمن تمایز بین پیوندهای اجتماعی ضعیف و قوی و تبیین کارکرد هریک، بر نقش پیوندهای ضعیف در ادغام در جامعه مدرن تأکید می‌نماید. طبق نظر گرانوتر پیوندهای قوی عبارتند از شبکه‌ی روابط مترکم با بستگان و دوستان نزدیک و صمیمی که به افراد حس تعلق، هویت مشترک می‌دهد. در مقابل پیوندهای ضعیف شامل روابط فرد با آشنایان دور می‌شود که شبکه‌ای با تراکم پایین است. به گفته‌ی گرانوتر ادغام افراد و گروه‌ها در جامعه وابسته به پیوندهای ضعیف و روابط بین گروهی است. پیوندهایی که فراتر از محافل صمیمی گسترش یافته و یکپارچگی کلان اجتماعی را تسهیل می‌کند. علاوه بر این پیوندهای ضعیف نقش مهمی در ایجاد فرصت‌های شخصی برای تحرک اجتماعی ایفا می‌کند. پیوندهای ضعیف با افراد ناهمگون برای تحرک فرد ضروری است (فیروزآبادی، ۱۲۶). بر اساس این دیدگاه طبق یافته‌های به دست آمده، وجود ارتباطات ضعیف بین گروهی یا فرا محلی در بین زنان ساکن، طرد آنان را در این محلات تداوم داده و امکان ادغام، تحرک و پیشرفت در جامعه‌ی کلان‌تر از محله خود را از آنان سلب می‌کند.

همچنین وجود برخی ویژگیهای متأثر از جنسیت، طرد زنان اسلام آباد رانسبت به سایرین شدیدتر می‌کند. از جمله آنکه به دلیل سبک زندگی سنتی و ارزشها و رفتارهای وابسته به آن، زنان از مهارت‌های بسیار کمی برای اشتغال برخوردار بوده و گاه حتی در

صورت تمایل به اشتغال با سطح مهارت‌های پایین نیز، مردان از اشتغال آنان رضایت نداشته و ممانعت به عمل می‌آورند. همچنین به همین دلایل سستی زنان بیشتر اوقات خود حتی زمان تعطیلات و فراغت را در محله به سر برده و رفت و آمدهای کمی به سایر نقاط شهر دارند. به طوری که در مصاحبه‌ها میزان آشنایی مصاحبه‌شوندگان با مکان‌های عمومی معروف شهر نظیر پارک‌های بزرگ شهر تهران هم بسیار کم بوده و اغلب اظهار کرده‌اند که به ندرت آن هم با همسران خود به سایر نقاط شهر می‌روند، بنابراین سطح آشنایی آنان با تهران بسیار کم است. به عبارت دیگر می‌توان گفت آنان بیشتر در گتو شهری خود محصور هستند.

از تجربه‌های دیگر طرد زنان ساکن در اسلام‌آباد درونی‌سازی تصویر منفی زندگی غیر رسمی بسان یک داغ اجتماعی و در نتیجه احساس شرمساری است. همانطور که در یافته‌ها آورده شد، این احساس سبب شده است که روابط بین گروهی افراد با اقوام و آشنایان بیرون از محله به شدت کاهش یابد، آنطور که مصاحبه‌شوندگان اظهار کرده‌اند تلاش می‌کنند یا محله‌ی خود را به دیگران معرفی نکنند یا در صورت اطلاع آنان، رفت و آمد خود را قطع می‌کنند. همچنین پذیرفتن محله‌ی سکونت بسان یک داغ، سبب محرومیت جنسی دیگری برای دختران مجرد محله شده است. زندگی در سکونت‌گاه غیر رسمی امکان حضور خواستگار و ازدواج را برای آنان کاهش می‌دهد.

نسل دوم زنان ساکن در اسلام‌آباد شامل زنان جوان‌تر با مدت زمان سکونت پایین‌تر در محله نوع متفاوتی از طرد را تجربه می‌کنند. آنان احساس تعلق به محله نداشته و از شرایط زندگی خود اصلاً راضی نیستند. در نتیجه نارضایتی موجود در بین آنان، می‌توان گفت خود دست به نوعی طرد ارادی از اجتماع محلی می‌زنند. به این دلیل که فرهنگ موجود در محله و همسایگان را به نوعی بد ارزیابی می‌کنند، تلاش می‌کنند خود را از آنان جدا کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگر هر دو گروه زنان ساکن در محله اسلام‌آباد دچار طرد منفعل هستند، نسل دوم دارای طرد ارادی نیز هستند.

محدودیت مالی، از جمله عوامل تأثیرگذار در طرد شدن زنان است. اغلب زنان متأهل و

سرپرست خانوار محله‌ی اسلام آباد در معرض فقر و محرومیت هستند که دلیل آن به وابستگی مالی زنان به همسران، عدم مهارت‌های لازم، پایداری نظام سنتی در محیط‌های خانوادگی و اشتغال در موقعیت‌های مالی نازل برمی‌گردد. طبق مشاهدات و یافته‌های مصاحبه‌ها، زنان این منطقه از هیچ‌گونه خدمات توانمندسازی برخوردار نیستند. این در حالی است که هنگامی توسعه پایدار است که به عنوان یکی از بسترهای عالی و رشد انسان باشد و مشارکت همه‌ی گروه‌های اجتماعی در آن صورت گیرد. در این راه زنان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی مؤثر در فرایند به شمار می‌روند. زنان تقریباً نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. این در شرایطی است که زنان از قابلیت‌ها و آموزش‌های پایین‌تر و در نتیجه کنترل کمتری نسبت به مردان بهره‌مند هستند. این ویژگی‌ها ضرورت اتخاذ رویکرد توانمندسازی را تأیید می‌کند.

رویکرد توانمندسازی درصدد ایجاد دگرگونی مؤثر در زنان است، تا در فرایند توسعه از عناصر منفعل به بازیگران مستقل و توانا، تبدیل شوند. سودمندی نظریه‌ی توانمندسازی در این است که ملاحظات جهان سوم را به خوبی در نظر گرفته است. این رویکرد خواستار قدرت دادن به زنان به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند. همچنین توانمندسازی تلاشی برای بازتوزیع قدرت و منابع برای یاری به فقرا و فرودستان است. از دیدگاه دیگر توانمندسازی به معنی کسب کنترل و اختیار در زندگی خود است، که موجب استقلال و اعتماد به نفس و افزایش عزت نفس آنها می‌گردد و این به معنای بهبود تصویری است که زنان از خود می‌بینند. توانمندسازی باید در سه حوزه اتفاق بیفتد: حوزه‌ی فرهنگی به معنی ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به مشارکت، حوزه‌ی قابلیت‌های شناختی و فنی افراد و ساماندهی افراد و ایجاد تشکل برای آنان (آملی، صادقی، ۱۳۹۴: ۶۵). در نهایت باید اشاره کرد، رویکردهای اولیه در مواجهه با سکونت‌گاه‌های غیر رسمی اغلب بر نادیده گرفتن، تخریب و یا برخوردهای قهری تأکید می‌شد اما تجارب متعدد و گذر زمان نشان داد که

نه با زور و تهدید و نه با اجبار و تخریب نمی‌توان با این سکونت‌گاه‌ها مواجه شد. همچنین رویکردهای صرف آسیب‌شناختی منجر به اقداماتی عجولانه و آمرانه می‌گردد. به نظر می‌رسد امروزه در مواجهه با سکونت‌گاه‌های غیررسمی باید سه راهکار را در نظر داشت:

- بهبود کیفیت زندگی سکونت‌گاه‌های غیررسمی از طریق ارتقای نوع تفکر، شیوه‌ی مناسبات اجتماعی، مهارت‌های فنی- حرفه‌ای، دادن اعتماد به نفس و جلب اعتماد آنها برای مشارکت عمومی در ارتقای کیفیت زندگی.
- سازگار نمودن آنها با جامعه‌ی بزرگ‌تر
- آگاهی بخشی به جامعه برای تحمل ساکنان سکونت‌گاه‌های غیررسمی در مجاورت خود(آملی، صادقی، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۳).

منابع

- آزاد، ارمکی تقی. (۱۳۸۰). *مدرنیته‌ی ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران*، تهران: انتشارات دفتر مطالعاتی-انتشارات اجتماعی.
- آملی، عظیمی، جلال و صادقی. (۱۳۹۴). *توانمندسازی و ساماندهی اقتصادی سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهری*، تهران: انتشارات آذرخش.
- بیات، بهرام. (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی حاشیه‌نشینی در شهر تهران*، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴). *طراحی پژوهشهای اجتماعی*، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پروین، ستار؛ اسلامیان، ایوب. (۱۳۹۳). *تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مبتلا به ویروس اچ آی وی از روابط اجتماعی، زن در توسعه و سیاست*، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۲.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۲). *اجتماعات اسکان غیررسمی در ایران: از دنیای زنده‌ی زندگی روزمره تا تحلیل نظری*، دانشگاه شهید بهشتی.
- تاج مزینانی، علی اکبر؛ خرم آبادی، فاطمه. (۱۳۹۵). *بررسی مقایسه‌ای زنان و مردان جوان شهرستان نهاوند در ارتباط با میزان و ابعاد (عینی - ذهنی) طرد اجتماعی*، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی *علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال دهم، شماره‌ی ۲.
- سوندرز، پیتر. (۱۳۹۴). *نظریه‌ی اجتماعی و مسأله شهری*، ترجمه‌ی محمود شارع پور، تهران: انتشارات تیسرا.
- صالحانی، خواجه افسانه؛ اعظم آزاده، منصوره. (۱۳۹۴). *تشخیص محله و احساس طرد اجتماعی (مطالعه‌ی موردی: شهر پاکدشت)*، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی *رفاه اجتماعی*، سال پانزدهم، شماره‌ی ۵۹.
- غفاری، غلامرضا؛ تاج الدین، محمدباقر. (۱۳۸۴). *شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی*، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۷.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۳). *"تبیین مشارکت اجتماعی - فرهنگی دانشجویان دانشگاه تهران"* *جامعه‌شناسی ایران*، ۶(۱): ۶۷-۹۸.

- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۱۷۴-۱۴۳.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). ۸(۲)، ۹۳-۱۱۴.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ صادقی، علیرضا. (۱۳۹۴). *طرد اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ دوم.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کانبوز، راوی و لین اسکوایر. (۱۳۸۴). *تطور درباره فقر*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی در کتاب *پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم‌انداز*.
- کلاکی، حسن. (۱۳۸۸). *نظریه‌ی بنیادی به مثابه‌ی روش*، نامه‌ی پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ششم.
- محمد پور، احمد. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی، ضدروش، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- Bhalla, A and Lapeyre, F (1997) Social Exclusion: Toward an Analytical and Operation Framwork. **Development and Change**, No.28
- Flooten, Tone (2006) Poverty and Social Exclusion : Two Side the same Cion, **Fafa**.
- Gore, Charles and José Figueiredo (Eds). 1997. Social Exclusion and Anti-Poverty Policy: A Debate. Research Series, 110. Geneva: **International Institute for Labour Studies**.
- Tou ping, ziwei (2015). “ Money or attention? Sex differenceces in reaction to social exclusion”, Peking university: **social behavior and personality**.
- Krishnan, lilavat (2015).” Social exclusion, disadvantage and injustice, **sage**.
- Narayan, D (1999) Bonds andBridegs: Social Capital and Poverty, **World Bank**.
- Narayan.D.Chambers(R). K.shah (M).Petesch (P). (2000), "Voive of the poor, crying out for ghang", **oxford university pressfor world bank**.
- Peruzzi Agnese, (2015). From Childhood Deprivation to Adult Social Exclusion: Evidence from the 1970 **British Cohort Study**, Springer Science+Business Media Dordrecht.